

تأثیر اعتقاد به توحید و معاد در سبک زندگی اسلامی^۱

چکیده:

اصطلاح «سبک زندگی»، از مفاهیم جدید حوزه های جامعه شناسی و مطالعات فرهنگی و روانشناسی به شمار می رود. سبک زندگی الگویی دارد که مشخص کننده روابطی است که فرد در زندگی میان ارزش ها و باورها و رفتارها برقرار می کند. از جمله منشأهای سبک زندگی، دین است. دین ارزش ها، باورها و نگرش های گوناگونی به افراد جامعه می دهد و آنان هم رفتار خود را با همان ارزش ها و باورها شکل می دهند و اهداف خاصی را برای زندگی آینده خود پیش بینی می کنند. ادیان الهی بویژه اسلام، واجد عالی ترین مضامین انسانی می باشند و بهترین برنامه را برای رشد و تعالی آدمی عرضه می کند. از مهم ترین باورها و اعتقادات اسلامی که در همه ابعاد زندگی یک مسلمان باید خود را نشان دهد، باور و اعتقاد به «توحید» و «معاد» است. بر این اساس، نظام های اجتماعی، اعم از نظام های اقتصادی، سیاسی، فرهنگی و نظامی، و به تبع آنها سبک زندگی انسان موحد متفاوت با افراد و جوامع غیر موحد خواهد بود. اگر بر روابط افراد جامعه، ایمان به یکتایی خدا و روز رستاخیز حاکم باشد، پیشرفت، سرافرازی و سربلندی جامعه را در برمی گیرد و آثار سازنده ای در زندگی فردی و اجتماعی آن ها در پی خواهد داشت.

این مقاله به روش کتابخانه ای تنظیم و تدوین شده است.

کلیدواژه ها: سبک زندگی، سبک زندگی اسلامی، توحید، معاد.

بسم الله الرحمن الرحيم

مقدمه

«سبک زندگی»^۱، با تمام زندگی افراد و ابعاد آن، هم در سطح روانشناسی و هم از دیدگاه دینی، مرتبط و منشأ اثر است. سبک زندگی به یک معنا محصول و معلول باورها و ارزش ها است؛ یعنی شیوه زندگی هر فرد یا جامعه ای وابسته به باورها و ارزش های حاکم بر آن فرد یا جامعه می باشد. در این میان برخی از باورها و اعتقادات نقشی کلیدی و سرنوشت ساز در طراحی سبک زندگی دارند، که در این میان میتوان به اصول اعتقادی «توحید» و «معاد» اشاره کرد. باور و اعتقاد به توحید و معاد سبک زندگی انسان را تغییر می دهد و رفتار انسانی را متحول می سازد و پای بندی

^۱ (غضنفری، علی، دکتری علوم قرآنی و هیئت علمی دانشکده علوم و فنون قرآن تهران، فائزه شیخی، دانشجوی کارشناسی ارشد دانشگاه علوم و فنون قرآن تهران،

او را به قوانین عقلانی و عقلایی و شرعی افزایش می دهد و اهداف زندگی مادی دنیوی را به سوی اهداف متعالی تغییر می دهد.

لذا در این مقاله سعی خواهیم کرد تأثیر اعتقاد به توحید و معاد در سبک زندگی اسلامی را تحت عناوین: مفهوم سبک زندگی، ویژگی های سبک زندگی، کارکردهای محوری سبک زندگی، سبک زندگی از دیدگاه اسلام، توحید و سبک زندگی اسلامی (مفهوم شناسی توحید- ضرورت بحث توحید- اقسام و مراتب توحید- آثار اعتقاد به توحید در سبک زندگی) و معاد و سبک زندگی اسلامی (مفهوم شناسی معاد- ضرورت بحث معاد- آثار اعتقاد به معاد در سبک زندگی) مورد بررسی قرار گیرد.

۱. مفهوم سبک زندگی

سبک زندگی، نظام واره و سیستم خاص زندگی است که به یک فرد، خانواده یا جامعه با هویت خاص اختصاص دارد. این نظام واره هندسه کلی رفتار بیرونی و جوارحی است و افراد، خانواده ها و جوامع را از هم متمایز می سازد. سبک زندگی را می توان مجموعه ای کم و بیش جامع و منسجم از عملکردهای روزمره یک فرد دانست که نه فقط نیازهای جاری او را برآورده می سازد، بلکه روایت خاصی را که وی برای هویت شخصی خویش بر می گزیند، در برابر دیگران مجسم می سازد. سبک زندگی کاملاً قابل مشاهده یا قابل استنتاج از مشاهده است. (شریفی، ۱۳۹۱، ص ۲۷)

سبک زندگی، مفهومی است که «آلفرد آدلر»^۲ آن را ابداع کرد، ولی پیروان کلاسیک او و دیگران به تفصیل آن پرداخته اند. وی می گوید: «سبک زندگی شیوه ای است که فرد اهداف خود را به آن طریق دنبال می کند، یعنی راهی است برای رسیدن به اهداف؛ آیا فرد در این مسیر با شجاعت و ثبات در رفت و آمد است؟ آیا به سمت هدف گام برمی دارد، ناگهان می ایستد و بازمی گردد و هدف را رها می کند؟ سبک زندگی همچون سبک آهنگ سازی است. یک آهنگ ساز دارای سبک خاصی است که ممکن است مربوط به زمان ده سالگی او باشد و حال که بزرگ شده نیز همان سبک را به کار می برد. اگر چه آهنگ های او از بعضی جهات اصلاح می گردند، ولی سبک آنها قابل تشخیص است. سبک زندگی نیز فی الجمله قابل اصلاح است، اما قابل تشخیص نیز هست.» (کاویانی، ۱۳۹۱، ص ۶۷)

در علوم مختلف، تعریف های گوناگونی از سبک زندگی وجود دارد. تعریف ها در محتوا یکدیگر را نفی نمی کنند، بلکه مکمل یکدیگرند. اگر در روانشناسی از زاویه ی تجویزی به سبک زندگی نگاه کنیم، تعریف آن چنین می شود: «سبک زندگی، شیوه ی ثابتی است که انسان با کمک آن، اهداف زندگی را بیان می کند و مشکلات آن را از میان می برد.» (مختاری، ۱۳۹۰، ص ۱۱)

برای دریافت بهتر مفهوم سبک زندگی، ویژگی های آن را بر می شماریم:

نخست: سبک زندگی، ترکیبی از صورت (سبک) و معنا (زندگی) است. رفتاری برآمده از باورها و پسندها و مبتنی بر دیدگاهی مصرح و آگاهانه یا غیرمصرح و نیمه خودآگاه در فلسفه حیات است. اینکه شخص زندگی خاصی را آرزو می کند یا زندگی خاصی را به مسخره می گیرد و به شدت نقد می کند، می گوید «زندگی یعنی این!»، «خوش به حال فلانی!» نشان دهنده نظام ارزشی او است و در انتخاب سبک زندگی بسیار تأثیرگذار است. سبک زندگی را نمی توان از باورها و ارزش ها بریده دانست. ظواهر زندگی حاصل آن باورها و پسندها است. دوم: مجموعه عناصر زندگی وقتی به سبک زندگی تبدیل می شوند که به حد نصاب انسجام و همبستگی رسیده و همخوانی و تناسب داشته باشند. مجموعه ای در هم از چندین نوع منطقی و مدلی، سبک زندگی نیست. مثلاً نظام ارتباطی باید با نظام معیشتی، نظام اعتقادی، نظام فرهنگی و نظام مصرفی تناسب داشته باشد. سوم: در پدید آمدن سبک زندگی اکثر عناصر، اختیاری است. اگر فردی در یک اردوگاه کار اجباری یا در اسارت و تحت فشار بیرونی، مجبور به رفتار بر اساس نوع خاصی از زیستن شود، سبک زندگی ندارد. سبک زندگی باید انتخاب شود و شخص فعالانه در تعریف و چینی و معماری آن بر اساس نظام اعتقادی و ارزش هایش مشارکت داشته باشد.

چهارم: سبک زندگی قابل ایجاد و قابل تغییر است؛ زیرا نوعی انتخاب شخصی و آیین فردی است. نوعی طراحی است که می توان آن را نقد کرد و می توان آن را در انداخت. گرچه شرایط اجتماعی ممکن است تغییر و تحول در سبک زندگی را بسیار دشوار گرداند.

پنجم: جز در دوران کودکی که هنوز شخصیت فرد شکل نگرفته است، نمی توان انسانی را بدون آداب یا سبک زندگی تصور کرد. در حقیقت، هیچ کس بی ادب نیست؛ همان گونه که بی تربیت، بی فرهنگ و بی شخصیت نیست؛ حتی اگر انسان تحت تأدیب صحیح قرار نگیرد بی ادب نمی شود؛ بد ادب، بد تربیت و بد شخصیت می شود. ما اگر شکل خاصی از زندگی را با اراده و اختیار خود انتخاب نکنیم ناخودآگاه در قالب های تعین یافته محیط و جامعه قرار می گیریم. بنابراین چه خوب است که آگاهانه و از سر اختیار صورت زندگی خود را تعیین کنیم و اجازه ندهیم شرایط محیطی رنگ شخصیت ما را عوض کند.

ششم: سبک زندگی به یک نوع هویت اجتماعی ختم می شود. پدیدارشناسان فرهنگی تأکید می کنند که سبک زندگی برای افراد شخصیت می سازد؛ یعنی فرد کلاس هویتی خود را با نوع ارتباطات، نوع شغل، سبب مصرفی و

سایر ظواهر انتخابی خود، معرفی می‌کند. از سوی دیگر، فرد بر اساس سبک زندگی، آرام آرام به رفتارهایی عادت می‌کند و از درون شکل می‌گیرد. این موضوع باعث می‌شود که نظام ارزشی خاصی نیز برایش درونی شود. هفتم: در سطح کلان اجتماعی، سبک زندگی همگرایی و واگرایی پدید می‌آورد. کسانی که سال‌ها مانند هم زیسته‌اند آرام آرام مانند هم فکر می‌کنند و حساسیت‌ها و علاقه‌هایی مشترک خواهند داشت. این همگرایی از پیش تعریف نشده، به موضع‌گیری‌ها و قضاوت‌های اجتماعی فرهنگی و اخلاقی یکسان خواهد رسید و یک قطب هم‌نوا یا قدرت اجتماعی پنهان تشکیل خواهد داد. (شریفی، ۱۳۹۱، ص ۲۹)

۳. کارکردهای محوری سبک زندگی

در این خصوص سه مطلب: فهم زندگی، امکان پیش بینی و امکان کنترل قابل بحث است:

۳-۱- فهم زندگی

سبک زندگی به ما احساس می‌دهد، نه فقط راجع به چیستی خودمان، بلکه راجع به چیستی زندگی و دیگر افرادی که اطراف ما هستند. این سبک زندگی ماست که نحوه ارتباط برقرار کردن ما با دیگران، خودمان، طبیعت و همه هستی را تعیین و معنی دار می‌کند. ما اگر سبک زندگی خاص خودمان را نداشته باشیم، امکان درک و تفسیر و ارتباط با اطرافمان را نخواهیم داشت.

۳-۲- امکان پیش بینی

بدون سبک زندگی ما مجبوریم لحظه به لحظه مطالب را بازآموزی کنیم، شکست‌ها و خطاهای گذشته را دوباره تجربه کنیم. اما با داشتن یک نقشه و طرح می‌توانیم آن را برای آینده بازسازی و آماده نماییم. این نقشه همواره به طور خودگاه یا ناخودآگاه، پیش روی ما گسترده است. سبک زندگی در عمق وجود ما حضور دارد، این گونه نیست که آن را فراموش کنیم، یا در مواقع هیجان‌های شدید آن را از دست بدهیم. بنابراین، این نقشه همواره امکان پیش بینی خودمان را به ما می‌دهد.

۳-۳- امکان کنترل

اگر چه از دیدگاه وجودی، هیچ کس نمی‌تواند زندگی را کنترل کند، اما در سطح کارکردگرایی، تا حدی می‌توانیم کنترل‌هایی داشته باشیم. می‌توانیم به آنچه می‌خواهیم برسیم، از آنچه که ممکن است برای ما اتفاق بیفتد، جلوگیری کنیم. موقعیتی را فراهم سازیم که به مسیر مورد نظر خودمان برسیم. هر قدر ما خودمان و اطرافمان را بیشتر بشناسیم و بیشتر بتوانیم آنها را پیش بینی کنیم، امکان کنترلمان در مورد آینده، بیشتر خواهد بود. (کاویانی، ۱۳۹۱، ص ۶۶)

۴. سبک زندگی از دیدگاه اسلام (سبک زندگی اسلامی)

سبک زندگی اسلامی، از آن جهت که «سبک» است، به رفتاری پردازد و با شناخت و عواطف ارتباط مستقیم ندارد، ولی از آن جهت که «اسلامی» است، نمی تواند بی ارتباط با عواطف و شناخت ها باشد. بر این اساس، در سبک زندگی اسلامی، عمق اعتقادات و عواطف فرد سنجیده نمی شود، بلکه رفتارهای فرد مورد سنجش قرار می گیرد. اما هر رفتاری که بخواهد مبنای اسلامی داشته باشد، باید حداقل هایی از شناخت ها و عواطف اسلامی را پشتوانه خود قرار دهد. در سبک زندگی از دیدگاه روانشناسی، جامعه شناسی و... فقط به رفتار نگاه می شود و هیچ کدام از آنها به نیت افراد و عواطف و شناخت هایی که پشتوانه آن رفتارهاست، کاری ندارند ولی سبک زندگی اسلامی نمی تواند به نیت ها کاری نداشته باشد؛ در عین حال که تاکید آن روی رفتار است، به حداقل های عواطف و شناخت ها نیز نظر دارد. در واقع در سبک زندگی اسلامی، می شود رفتارها را به مهره های متعددی تشبیه کرد که علوم انسانی به خود آن مهره ها و بدون ارتباط با عوامل دیگر می پردازد، ولی در سبک زندگی اسلامی نه تنها به خود مهره ها، بلکه به آنچه که سبب ارتباط آنها باهم می شود نیز می پردازد؛ حتی رفتاری مثل نماز، اگر اعتقاد به خدا (توحید) و معاد را پشتوانه ی خود نداشته باشد، رفتار اسلامی محسوب نمی شود. (کاویانی، ۱۳۹۱، ص ۱۸)

۵. توحید و سبک زندگی اسلامی

یکی از مهم ترین باورهای اسلامی که در همه ابعاد زندگی یک مسلمان باید خود را نشان دهد، باور به «توحید» و یگانگی خداوند است. توحید در حقیقت همچون زمینی است که درخت خاصی را پرورش می دهد و میوه ای خاص را به بار می آورد. بر اساس باور به یگانگی خداوند هیچ گونه شرکی در زیست مسلمانی مورد پذیرفته نیست. افزون بر این، باور به یگانگی خداوند به مثابه ریل گذاری برای همه افعال و برنامه های انسان موحد است که او را به سوی وحدت هدایت می کند. باور به توحید؛ نظام سیاسی، حقوقی، قانون گذاری، اقتصادی، فرهنگی و نظامی خاص خود را در پی دارد. نظام های توحیدی شیوه زندگی خاصی را نیز به دنبال خواهند داشت. از این روست که مقام معظم رهبری می فرماید: «توحید صرفاً یک نظریه فلسفی و فکری نیست؛ بلکه یک روش زندگی برای انسان هاست: خدا را در زندگی خود حاکم کردن و دست قدرت های گوناگون را کوتاه کردن. لا اله الا الله که پیام اصلی پیغمبر ما و همه پیغمبران است، به معنای این است که در زندگی و در مسیر انسان و در انتخاب روش های زندگی، قدرت های طاغوتی و شیطان ها نباید دخالت کنند. اگر توحید در زندگی جامعه بشری تحقق پیدا کند، دنیای بشر هم آباد خواهد شد؛ دنیایی در خدمت تکامل و تعالی حقیقی

۵-۱- مفهوم شناسی توحید

مفهوم توحید را از نظر معنای لغوی و اصطلاحی آن مورد بررسی قرار خواهیم داد:

۵-۱-۱- معنای لغوی توحید

توحید مصدر باب تفعیل «وَحَدَّ يُوَحِّدُ تَوْحِيدًا» و از ریشه «و ح د» است. (افرام بستانی، ۱۳۷۹، ص ۶۶۱) یکی از معانی تفعیل، کسی یا چیزی را دارای وصفی دانستن است. مثل تعظیم و تکفیر، پس توحید به معنای یکی دانستن و یکتا شمردن است. (حسینی دشتی، ۱۳۷۶، ج ۳، ص ۷۱۰)

گروهی از لغویان، توحید را چنین تعریف کرده‌اند: «لایمان بالله وحده لا شریک له»؛ یعنی ایمان به خدای یکتایی که شریکی برای او نیست. (فراهیدی، ۱۴۱۰، ج ۳، ص ۲۸۱)

۵-۱-۲- معنای اصطلاحی توحید

توحید در اصطلاح به معنای یکی دانستن خدا و مبدأ هستی است. اعتقاد به یگانگی او از هر جهت. از جهت ذات، از جهت آفرینش، از جهت اداره و چرخاندن کار جهان، از جهت بندگی و پرستش یا راز و نیاز و نیایش و از جهات بسیار دیگر. (بهشتی، ۱۳۵۲، ص ۱۱۵)

بعضی از گروه‌های التقاطی، توحیدی را که یک اصل اسلامی است، به معنای ایجاد وحدت در جامعه معنا کرده‌اند و گفته‌اند: اصل اول این است که باید جامعه بی‌طبقه به وجود بیاید. همه طبقات یکی بشود، یعنی توحید را به معنای ایجاد وحدت در جامعه گرفته‌اند پس ربطی به خدا ندارد، بلکه اصلی است که بر اساس آن باید جامعه را یکی کرد، یکپارچه کرد. (مصباح یزدی، ۱۳۸۳، ص ۴۷) اما توحید در عرف اسلام و متشرعین یعنی یگانه دانستن خدا، یگانه دانستن هر چیزی. ما اگر جامعه بی‌طبقه‌ای در اسلام داشته باشیم و پسندیده هم باشد، ربطی به توحید به عنوان یک اصل اعتقادی اسلام ندارد. (مصباح یزدی، ۱۳۷۲، ص ۳۴)

به طور جامع، توحید عبارت است از: «اعتقاد به وحدانیت و یکتایی خداوند در ذات و صفات و افعال و عمل کردن بر طبق این اعتقاد توحیدی». (رضوانی، ۱۳۸۸، ص ۱۵۲)

بنابراین توحید در اصطلاح به معنای یکی دانستن مبدأ خلقت و اداره کننده هستی است، توحید یعنی اعتقاد به یگانگی خداوند متعال در تمامی جهات، از جهت ذات، از جهت بندگی و ...

بدون تردید هر انسان عاقلی این احتمال را به طور جدی می‌دهد که اگر آفریننده خود و دیگر مخلوقات و موجودات را نشناسد، امکان دارد زیان‌های مهم و عظیمی برای او پیش آید که تحمل آن‌ها دشوار و یا از این راه سودهای بزرگی را از کف بدهد که برایش موجب تأسف شدید و نگرانی‌های غیرقابل جبران گردد. بنابراین این سؤال مطرح است که آیا بشر درباره خدا بحث و تحقیق کند؟ با دو بررسی نتیجه بدست می‌آید:

۱- انسان به مقتضای فطرت، حب ذات یعنی خوددوستی دارد و همین غریزه او را وادار می‌کند درباره هر چیزی که کمترین دخالتی در سرنوشت و آینده‌اش دارد به تحقیق بپردازد، و هر اندازه برای خودش و سرنوشتش اهمیت قائل است همان اندازه خود را ناچار می‌بیند از تحقیق درباره آنچه با سرنوشت او ارتباط دارد، و اگر مجهول ماندن چیزی زیان‌بخش باشد، عقل هم او را به تحقیق وامی‌دارد. (صادقی، بی تا، ص ۸)

۲- جهانی که ما در آن زندگی می‌کنیم در همه جایش نظم عجیبی حکم فرماست که خواه ناخواه انسان را بدین فکر می‌اندازد، نکند آفریدگاری باشد که این نظم شگرف اثر قدرت او باشد، و نیز در طول تاریخ کسانی معتقدند به وجود آفریدگار که در میان آنان نوابغی وجود دارند، بلکه مردانی شناخته شده به درستکاری و راستگویی که خود را فرستاده او معرفی نموده و مردم را دعوت به او کرده‌اند. این‌ها همه یک احتمال عقلانی بلکه گمان به وجود می‌آورد که ممکن است به راستی خدائی باشد و قوانین علمی و جزائی داشته باشد و اگر باشد سرنوشت ما حتماً در گرو شناخت او و قوانینش می‌باشد. (صادقی، بی تا، ص ۸) با این دو بررسی کوتاه نتیجه گرفته می‌شود که باید درباره خدا تحقیق شود.

بسیاری از دانشمندان عالی‌قدر، فلاسفه گران‌مایه، محققان و کاشفان و مخترعان بزرگ، که در پی‌ریزی تمدن و پدید آوردن علوم و آراء بشری سهم به سزائی داشته و دارند معتقدند که، نظامات حیرت‌انگیز آفرینش، اثر پروردگاری بزرگ و آفریننده‌ای توانا است. زیبایی طبیعت و رنگ‌آمیزی حیرت‌انگیز و نقش و نگار جهان، اثر نقاش چیره‌دستی است که از روی حکمت و دانش بیکران خود، به جهان هستی بخشیده و هر جزئی از اجزاء آن را روی نقشه و اندازه‌گیری خاصی آفریده است. (سبحانی، ۱۳۷۰، ص ۱۵)

توحید مثل گنجینه فشرده‌ای است که در ظاهر به عنوان یک اصل اعتقادی ساده جلوه‌گر می‌شود، اما هنگامی که باز بشود و گسترش پیدا کند، کل اسلام را در برمی‌گیرد.

۳-۵- اقسام و مراتب توحید

توحید به عنوان مهم‌ترین اصل از اصول دین اسلام، بلکه ادیان الهی ابراهیمی شمرده می‌شود و زیربنای توحیدی که انبیای الهی در کتاب و کلمات خود بر آن تأکید ورزیده‌اند، محسوب می‌شود. توحید دارای اقسام و مراتبی است که به مواردی از آن اشاره می‌کنیم:

۱-۳-۵- توحید در ذات

مقصود از آن، این است که خداوند وجود یکتائی است که برای او نظیر وجود ندارد، و مثل و همتائی برای او تصور نمی‌شود. نه تنها او نظیر و همتا ندارد، بلکه ذات او بسیط مطلق است که برای او جزء و اجزائی وجود ندارد و از چیزی ترکیب نیافته است. (سبحانی، ۱۳۶۱، ص ۱۹) توحید ذاتی به معنای شناخت خود ذات، امری محال است، زیرا معرفت، نسبتی بین شناسنده و شناخته شده می‌باشد و در آن مقام، همه نسبت‌ها ساقط می‌گردد. در واقع، هرگونه شناختی که به او تعلق می‌گیرد، به اسم او تعلق گرفته است نه به ذاتش. احدی به او احاطه علمی ندارد. و مراد از این که گفته‌اند: معرفت، متناسب با ظرفیت شناسنده است، همین معناست. به عنوان مثال کاسه‌ای را در نظر بگیرید که از آب دریا پر می‌شود، کاسه دریا را می‌طلبد ولی فقط به اندازه گنجایشش نصیبش می‌گردد. از این جا آشکار می‌شود که آخرین درجه توحید، همان «توحید ذاتی» است، زیرا کمال توحید، متناسب با حدود و قیودی است که از ذات اقدس اله، نفی می‌گردد و در توحید ذاتی، هر نوع تعین و تمیزی، اعم از واقعی و اعتباری سلب می‌شود. (طباطبایی، ۱۳۸۷، ص ۳۲)

۲-۳-۵- توحید در صفات

یعنی صفات او از ذاتش جدا نیست، و نیز از یکدیگر جدا نمی‌باشد. فی‌المثل «علم و قدرت» ما دو صفت است که عارض بر ذات ما است، ذات ما چیزی است و علم و قدرت ما چیز دیگر، همان‌گونه که «علم و قدرت» نیز در ما از هم جدا است. مرکز علم، روح ما است و مرکز قدرت جسمانی، بازو و عضلات، ولی در خداوند نه صفاتش زائد بر ذات اوست، و نه جدا از یکدیگر، بلکه وجودی است، تمامش علم، تمامش قدرت، تمامش ازلیت و ابدیت. اگر غیر از این باشد لازمه‌اش ترکیب است و اگر مرکب باشد، محتاج به اجزاء می‌شود و شیء محتاج هرگز واجب الوجود نخواهد بود. (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۲۷، ص ۴۴۶)

۳-۳-۵- توحید در عبادت

بدین معنا که عبادت، منحصر در خداوند است. این اصل مورد قبول و وفاق تمام مذاهب اسلامی است. با پذیرش این اصل است که انسان، هویت اسلامی می‌یابد و مسلمان شمرده می‌شود. بنابراین «یاک نعبد» (فاتحه‌الکتاب/۴) شعار همه روزه مسلمانان است که حداقل ده بار در روز آن را تکرار می‌کنند. بنابراین پرستش غیر خداوند، شریک نمودن غیر خداوند با او در عبادت است و موجب بیرون رفتن انسان از دایره اسلام می‌شود. (سبحانی، ۱۳۸۰، ص ۴۲)

هدف اصلی از عبادت، راه یافتن به جوار قرب آن کمال مطلق، و هستی بی‌پایان و انعکاس پرتوی از صفات کمال و جمال او در درون جان است که نتیجه‌اش فاصله گرفتن از هوی و هوس‌ها، و روی آوردن به خودسازی و تهذیب نفس است. این هدف جز با عبادت «الله» که همان کمال مطلق است امکان‌پذیر است. (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۲۷، ص ۴۴۷)

۴-۳-۵- توحید افعالی

یعنی هر وجودی، هر حرکتی، هر فعلی در عالم است، به ذات پاک خدا برمی‌گردد، مسبب الاسباب او است و علت افعال ذات پاک او می‌باشد، حتی افعالی که از انسان سر می‌زند در واقع از اوست. او به انسان قدرت و اختیار و آزادی اراده داده، بنابراین در عین حال که انسان فاعل افعال خود می‌باشد و در مقابل آن مسئول است، از یک نظر فاعل خداوند است، زیرا همه آن‌چه که دارد به او باز می‌گردد. (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۲۷، ص ۴۴۷) توحید افعالی شاخه‌های زیادی دارد که در این جا به چهار قسمت از مهم‌ترین فروع آن اشاره می‌شود:

۱-۴-۳-۵- توحید در خالقیت

یعنی، در صفحه گیتی، خالق و پدیدآورنده‌ای غیر از خدا نیست و هر آن‌چه جامه وجود پوشیده است از آسمان‌ها و زمین، کوه‌ها و دریاها، عناصر و معادن، گیاهان و درختان و... همه مخلوق خداوند هستند و اصل وجود آن‌ها و افعال و آثارشان همه مخلوق و معلول او است. آفتاب و گرمای آن، ماه و نورافروزی آن، آتش و سوزاندگی آن و سایر اسباب و علل و مسببات و معلول‌ها، جملگی آفریده حق تعالی هستند. (سبحانی، ۱۳۸۰، ص ۳۲) قرآن می‌فرماید: «قُلْ اللَّهُ خَالِقُ كُلِّ شَيْءٍ وَهُوَ الْوَاحِدُ الْقَهَّارُ»؛ (رعد ۱۶) بگو خدا خالق همه چیز است و اوست یکتا و پیروز. دلیل آن هم روشن است وقتی ثابت شد واجب الوجود یکی است و همه چیز غیر از او ممکن الوجود است. بنابراین خالق همه موجودات نیز یکی خواهد بود. (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۲۷، ص ۴۴۸)

۲-۴-۳-۵- توحید در ربوبیت

تدبیر جهان به دست مدبّر یگانه و کارگزار واحدی است و هیچ موجودی یاری رسان او نیست، تنها خداوند است که مدبر سراسر هستی می‌باشد. چنان‌که می‌فرماید: «إِنَّ رَبَّكُمُ اللَّهُ الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ فِی سِتَّةِ أَيَّامٍ ثُمَّ اسْتَوَىٰ عَلَى الْعَرْشِ يُدَبِّرُ الْأَمْرَ»؛ (یونس / ۳) پروردگار شما خداوند است که آسمان‌ها و زمین را در شش روز آفرید، سپس بر تخت - قدرت - قرار گرفت و به تدبیر کار جهان پرداخت. با دقت در آیه فوق مشاهده می‌کنیم که قرآن پس از ذکر خلقت آسمان‌ها و زمین، به بیان تدبیر و اراده خلقت می‌پردازد و تنها مدبر هستی را، خداوند متعال معرفی می‌کند. پس ربّ و مدبری جز خداوند نیست و خالق هستی و به وجود آورنده آن، همان ربّ و مدبّر مخلوقات و ضامن استمرار و بقای خلقت است. (شریعت سنگلجی، ۱۳۲۷، ص ۱۱)

۳-۴-۳-۵- توحید در مالکیت

مفهوم این نوع توحید، آن است که مالک حقیقی از نظر قانون طبیعت و قانون شریعت، خدا است و سایر مالکیت‌های اعتباری، مجازی و تشریحی می‌باشد. در مالکیت حقیقی باید سلطه و نفوذ خارجی در کار باشد، به طوری که بتواند آن ملک را معدوم سازند؛ مانند مالکیت انسان بر صورت‌های ذهنی و خیالی. انسان با قدرت تفکر می‌تواند دیو و غولی را در حوزه ذهن بسازد. سپس محو و نابود سازد، ولی چنین قدرت و تسلطی بر املاک منقول و غیرمنقول خارجی ندارد، ولی خداوند می‌تواند با زلزله، ساختمان‌ها و املاک را با خاک یکسان کند. اما مالکیت حقوقی و تشریحی عبارت از اعتبارات و قراردادهایی است که سلطه قانونی برای مالک می‌سازد. هر دو نوع مالکیت از دیدگاه موحدان از آن خداست. (شریعتی سبزواری، ۱۳۸۳، ص ۲۶۸)

۴-۴-۳-۵- توحید در اطاعت

از نظر قرآن اطاعت به دو گونه است: ۱- اطاعت همراه با سرسپردگی و تسلیم بی‌قید و شرط در برابر آنچه به آدمی گفته شود. ۲- اطاعت کسانی که به حق بر ما ولایت دارند و مصلحت ایجاب می‌کند که فرمان‌بردار آنان باشیم. نظیر اطاعت از پیغمبر و امام. (بهشتی، ۱۳۵۲، ص ۱۴۵) توحید در اطاعت پروردگار اینست که انسان خداشناس خود را در تنظیم امور دنیا و تأمین امر آخرت، یکسره در اطاعت امر و نهی و پرورش‌های تشریحی خداوند مهربان قرار بدهد و از پیروی هواهای نفسانی پرهیز کند. در وجود انسان هواهای بسیار ناشی از دو نیروی شهوت و غضب وجود دارد که او را از اطاعت پروردگار خویش بازمی‌دارد، و اگر آن‌ها را مهار نکند کارش به سرکشی خواهد رسید. (فرید گلپایگانی، ۱۳۶۳، ص ۸۲)

۴-۵- آثار اعتقاد به توحید در سبک زندگی اسلامی

توحید اگر به معنای اصیل اسلامی آن مورد بررسی قرار گیرد، به صورت مسئله‌ای ریشه‌دار و وسیع جلوه می‌کند که نه تنها در سرلوحه امور اعتقادی قرار گرفته است بلکه تا اعماق کوچکترین مسائل اخلاقی و اجتماعی و خانوادگی هم ریشه دوانیده است و به هر یک از این اعتقادات و خوی‌ها و رفتارهای دینی، رنگ تازه‌ای می‌دهد.

۱-۴-۵- آثار فردی و اجتماعی توحید

برخی از آثار فردی و اجتماعی توحید عبارتند از:

۱-۱-۴-۵- ایجاد قوانین علانیه و اجرای آن

خداباوری در رابطه با قانون می‌تواند دو نقش اساسی داشته باشد، یکی در جهت قانون‌گذاری و دیگری در اجرای قانون. در مکتب توحیدی خدا برترین قانون‌گذار به حساب می‌آید و هر قانونی که او وضع کند، لازم‌الاطاعه است؛ زیرا خدا کمال مطلق است و تمامی شرایط قانون‌گذار خوب را دارد. اولین نکته تربیتی خداباوری در رابطه با قانون، مسئله ضمانت اجرایی قانون است. برای آن که قوانین و مقررات بتواند به اهداف خود دست یابند باید اجرا شوند، چرا که تا قانون و قاعده‌ای اجرا نشود هیچ‌گونه ارزشی نخواهد داشت. در یک جامعه توحیدی که قوانین الهی اجرا شود اطاعت از قوانین برای هر فرد انسانی، تکلیف درونی تلقی می‌شود. (حسنی، ۱۳۸۹، ص ۲۵۲)

۲-۱-۴-۵- مساوات و عدالت

در توحید اسلامی قدرت مطلق در خدا متمرکز می‌شود و فرمان و امر او در سراسر جهان پهناور آفرینش جاری است. مالکیت مطلقه هر چیز به دست اوست. کلیه ارزش‌های طبیعی و اموال و ثروت‌ها را او پدید آورده و صاحب اختیار و دارنده آن‌هاست. این مواهب برای همه مردم آفریده شده و برای استفاده عموم است و کسی جز خدا صاحب اختیار و دارنده مطلق آن‌ها نیست و مابقی بندگان خدا هستند که باید از مواهب الهی بهره ببرند. در نتیجه اختلافات طبقاتی که در نتیجه تمرکز قدرت بی‌حساب در افراد یا طبقات خاصی پیدا می‌شود محکوم است و نیز اختلافاتی که در نتیجه تمرکز ثروت و غضب و تصاحب اموال مشترک عمومی به دست آمده ریشه‌کن می‌شود و اصل عدالت اقتصادی و اجتماعی پی‌ریزی می‌گردد. (امیری پور، ۱۳۸۵، ص ۲۱۹)

الف) ایمان به خدا و نفی طبقه

یکی از نقش‌های اساسی که خداباوری و جهان‌بینی توحیدی در زندگی اجتماعی انسان‌ها دارد، نفی طبقه است. در مکتب خداباوری همه انسان‌ها در پیشگاه خدا برابرند و هیچ‌کس بر دیگری برتری ذاتی ندارد و قرب یک انسان، فقط آن هنگام میسر است که گام در مسیر خداوند بردارد. در جامعه الهی و دینی هیچ فردی نمی‌تواند به

هر عنوانی که باشد طبقه برتر به حساب آید و انسان‌ها را از حق طبیعی خود محروم سازد. مکتب توحیدی در ابتدا می‌کوشد تا اندیشه‌ها را از شرک و بت‌پرستی رها سازد و سپس با بایدها و نبایدهای خود، در عمل، انسان‌ها را به مبارزه با نظام شرک‌آمیز جامعه فراخواند. (حسنی، ۱۳۸۹، ص ۲۵۶)

ب) برقراری جامعه واحد

در میان همه آیین‌ها، مکتب توحیدی برای تحقق بخشیدن به جامعه ایده‌آل بشری به جای آن که به عواملی چون انسان‌دوستی و رفاه عمومی توجه داشته باشند، به وحدت در عمل و عقیده و هدف توجه دارد. (حسنی، ۱۳۸۹، ص ۲۵۶)

مکتب خداباوری در ابتدا با ارائه یک جهان‌بینی صحیح، انسان‌ها را از شناختی درست از انسان و جهان برخوردار می‌سازد و سپس با ارائه بایدها و تکلیف‌ها، هدف و آرمان‌های انسان‌ها را در عمل بیان می‌کند. مکتب خداباوری با اصالت دادن به انسان و تفسیر درست از ابعاد وجودی او، همه افراد انسانی را با هم برابر دانسته و می‌کوشد تا با برقراری این پیوند، آن‌ها را از درون به سوی یک وحدت متعالی فراخواند. (حسنی، ۱۳۸۹، ص ۲۵۹)

۳-۱-۴-۵- آزادی فکری و اجتماعی

توحید اسلامی، منبع الهام را خدا می‌داند و مردم را به تفکر درباره آیات الهی و تدبر در مظاهر آفرینش دعوت می‌کند. بدین ترتیب برای شناسایی واقعیت‌های جهان که همان پدیده‌ها و قوانین خلقت هستند، همه آزادی کامل دارند و هیچ‌گاه مردم مجاز نیستند که از خداپرستی به پیروی هواهای این و آن بازگردند و گرفتار استثمار فکری شوند. بنابراین شخص خداپرست به هیچ‌گونه اختناق فکری تن در نمی‌دهد و گرفتار رکود و تحجر فکری نمی‌شود و دائماً می‌کوشد تا با آزادی به افق وسیع آفرینش بنگرد و به جهان‌شناسی و جهان‌بینی مبتنی بر واقع‌بینی برسد، بی‌آن که اسیر خرافات و یا برده دین‌سازان و دین‌فروشان گردد. (امیری پور، ۱۳۸۵، ص ۲۲۱)

۲-۱-۴-۵- آثار اخلاقی و عملی توحید

اگر ایمان به خدا نباشد، اخلاق هیچ پشتوانه‌ای ندارد. اسلام به عنوان یک آیین الهی، جهانی و جاودانی که پس از آن، دینی و قاعده‌ای نخواهد آمد، اعتقاد به خداوند را از جنبه‌های مختلف بهترین ضمانت اجرایی اخلاق می‌داند. برخی از آثار اخلاقی و عملی توحید عبارتند از:

۱-۲-۴-۵- تعدیل غرئز

انسان واجد یک سلسله غرئز و تمایلات درونی است که زندگی او بر آن‌ها استوار است. ولی این غرئز در صورتی موجب خوشبختی جامعه انسانی است که در به کار بردن آن‌ها، از هر نوع افراط و تفریط خودداری شود و

به اصطلاح، خواسته‌های درونی تعدیل شوند. بهترین راه برای تعدیل آن‌ها حس مسئولیت در درون اجتماع است به طوری که افراد جامعه خود را در برابر یک قدرت مطلق و برتر، که در تمام لحظه‌ها ناظر اعمال آن‌ها است، مسئول بدانند. یک چنین حس مسئولیت جز در پرتو ایمان به خدای دانا و توانا و آگاه از دورن و برون بشر تأمین نمی‌گردد. پس اعتقاد به خداست که در کنترل تمایلات سرکش چنین نقش موثری را دارد. (سبحانی، ۱۳۷۰، ص ۱۸)

۲-۴-۵- پرورش فضائل اخلاقی

تمایل به فضائل اخلاقی و سجایای انسانی جزو سرنوشت ما است. به عبارت دیگر میل به خوبی‌ها و تنفر از بدی‌ها در ما ریشه فطری دارد. ادیان و مذاهب با پاداش‌ها و کیفرهای خود، در پرورش این نوع روحيات عالی انسانی، نقش مؤثری را می‌توانند داشته باشند. زیرا دین با برنامه‌های خود، جامعه انسانی را به رشد و نمو این صفات سوق می‌دهد، و با نوید پاداش‌ها و تعیین کیفرهای قطعی مردم را به کارهای نیک واداشته و از کارهای بد برحذر می‌دارد. (سبحانی، ۱۳۷۰، ص ۱۸)

۳-۲-۴-۵- کاهش بحران‌های روحی

ایمان به خدا موجب می‌شود تا انسان به جای آن که در برابر مشکلات زندگی از خود ناتوانی نشان دهد و فریاد اعتراض برآورد و گاه از زندگی قهر کند، رنج‌ها و مشکلات آن را وسیله‌ای برای تکامل و تعالی خود بداند. انسانی که ایمان به خدا دارد اگر پا به مراحل بالای ایمان نهد نه تنها مشکلات و مصائب زندگی او را مأیوس و ناامید نخواهد کرد و به اضطراب و نگرانی مبتلا نخواهد شد، بلکه از آرامش و صفای درونی خاص نیز برخوردار خواهد شد. (نصری، ۱۳۷۲، ص ۲۷۰)

نشاط روحی و انبساط خاطری که از ارتباط انسان با خدا ایجاد می‌شود با هیچ چیز قابل سنجش نیست. آن روحانیت و لذت معنوی که از ارتباط با خدا و ایمان به او در انسان به وجود می‌آید قابل توصیف نیست، تنها کسانی که در این مسیر قرار دارند می‌توانند چنین شور و حالی را دریابند. (نصری، ۱۳۷۲، ص ۲۷۱)

۴-۲-۴-۵- نوع دوستی

خداپرست همیشه هدفش تأمین خواسته‌ها و آرزوهای شخصی نیست. بلکه برای آسایش دیگران و خدمت به جامعه، اقدام می‌کند و حتی گاهی مصلحت مردم را به نفع شخصی خود ترجیح می‌دهد، چون می‌داند که خدا ناظر اعمال و افعال همه است و پاداش همه کارها را می‌دهد. با توجه به این تربیت عالی، کلیه عوامل سودجویی و خودخواهی تحت الشعاع قرار می‌گیرد و هیچ‌گاه خودپرستی یا تعصب‌های نژادی و قبیله‌ای و یا مال و ثروت و زن

و فرزند تنها انگیزه فعالیت‌ها و تلاش‌ها نمی‌باشد و در نتیجه، هیچ‌گاه کار به تفاخر و خودنمایی و یا تکبر و شهوت‌پرستی و یا سودجویی شخصی نمی‌رسد. (امیری پور، ۱۳۸۵، ص ۲۲۲)

۵-۴-۲-۵- گذشت و فداکاری

خداشناس چون خود را متعلق به خدا می‌داند و آینده ابدی در پیش روی خود می‌بیند، تنها به این زندگی محدود پایبند نیست بلکه برای خوشبختی ابدی خود تلاش می‌کند و بدین ترتیب با همت بلندی از راحتی و مال و حتی جان خود در راه خدا و خدمت به خلق خدا و نجات مردم می‌گذرد و می‌داند اگر این سرمایه‌های محدود را از دست می‌دهد در عوض، خشنودی خدا را جلب کرده و به فیض ابدی رسیده است. (امیری پور، ۱۳۸۵، ص ۲۲۲)

در انتهای این بحث می‌توان گفت که توحید از فردی که در هوا معلق است، یک انسان می‌سازد که بردیواری تکیه می‌کند که همه وجود بر آن تکیه دارد و چنین کسی که چنین تکیه‌گاهی در وجود پیدا می‌کند، مسلماً با هیچ بادی و سیلی، و با هیچ خطر و تهدیدی، تکان نمی‌خورد، ولی انسانی که در زندگی معلق است و تکیه‌گاه ندارد، ترسان و ضعیف است که باید به هرجایی متوسل بشود و این است که توحید، ملاک ارزش‌های انسانی را می‌سازد. (ناشناس، لاله‌الله زیر بنا توحید، ۱۳۵۳، ص ۷۲)

بنابراین، عقیده به توحید هرگاه شکوفا گردد، حتماً در اخلاق و اعمال فرد، آثار فردی و اجتماعی تجلی پیدا می‌کند. در جامعه توحیدی فرد و نظام‌های اجتماعی، خدا را شاهد و ناظر بر اعمال خویش می‌دانند و خطاهای عمدی خویش را تا حدّ توان خود کاهش می‌دهند. در این جامعه مردم در کمال آرامش و امنیت زندگی می‌کنند و نظام نیز بر اساس عدل و داد برپا می‌شود و روابط اجتماعی بر همین اساس شکل می‌گیرد. توحید و خداشناسی زیر بنای تمامی ارزش‌های اخلاقی است و بالاترین نقش را در برآورده ساختن والاترین آرمان‌های اجتماعی و فردی، یعنی عدالت دارد. در سایه ایمان به خدا، حق، عدالت، نوع‌دوستی، گذشت و فداکاری و همه مقوله‌های انسانی، الفاظی پرمحتوا و پایه هستند و مبنای منطقی دارند. اساس مطلب این است که اگر ایمان به خدا نباشد اخلاق هیچ پشتوانه‌ای ندارد. اسلام به عنوان یک آیین الهی، اعتقاد به خداوند را از جنبه‌های مختلف بهترین ضمانت اجرایی اخلاق می‌داند. لذا توجه نکردن به این اصل بنیادین اسلام - توحید - سبب عقب ماندگی، ناتوانی، کم‌جراتی و بی‌ابتکاری جامعه اسلامی می‌گردد. به این ترتیب، در سبک زندگی ای که بر اساس دین و معیارهای آن تعریف می‌شود، باید تفکر ناب اسلامی که ناشی از نگاهی جامع به توحید است، نمود پیدا کند.

۶- معاد و سبک زندگی اسلامی

عقیده به جهان باز پسین یک باور فطری و طبیعی است و بر روح و فکر انسان تحمیل نشده و نقش منفی ندارد. عقیده به زندگی آخرت از کهن ترین عقایدی است که در فرهنگ و معارف بشر نقش بسته و هیچ فرهنگ و فلسفه ای در تاریخ یافت نمی شود، مگر آن که ایمان به معاد در آن تأثیر داشته است.

۱-۶- مفهوم شناسی معاد

مفهوم معاد را از نظر معنای لغوی و اصطلاحی آن مورد بررسی قرار خواهیم داد:

۱-۱-۶- معنای لغوی معاد

«معاد» مصدر میمی و اسم زمان و مکان و در معنای بازگشتن است و هم چنین زمانی که در آن بازمی گردند و نیز برای مکانی است که به آن جا بازمی گردند. (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق، ص ۵۹۴)

معاد به حسب معنای لغوی و عرفی رجوع و بازگشت به چیزی است که از روی اعراض و مفارقت حاصل شده باشد. (امین، ۱۳۸۷، ص ۸۰)

۲-۱-۶- معنای اصطلاحی معاد

انسان بعد از مرگ، زنده می شود و در واقع بعد از مدتی، از این جهان مسافرت کرده و به جهان دیگری می شتابد. این برگشتن را در اصطلاح «معاد» می گویند. (هاشمی، ۱۳۸۴، ص ۱۱)

«معاد» در اصطلاح علم کلام، چنین آمده است: بازگشت انسان، پس از مرگ به زندگانی، تا به نتیجه کارهای نیک و بدی که در دنیا انجام داده، برسد؛ در نتیجه چون روح انسان با مرگ جسم از بین نمی رود، بلکه تنها از جسم او قطع علاقه می کند، لذا مراد از معاد، بازگشت روح به جسم می باشد. (خلیلی، ۱۳۸۴، ص ۲۳)

بنابراین، مرگ پایان زندگی نبوده و آدمی با مرگ نابود نمی شود، بلکه پلی است که انسان با عبور کردن از آن، از جهانی به جهان کاملتر، منتقل می گردد. آدمی برای بقاء و جاودانگی آفریده شده، نه برای فنا و نابودی، حیات اخروی پایان مسیر و غایت همه غایت هاست.

۲-۶- ضرورت بحث معاد

تأکید قرآن به بحث معاد به دلایل زیر است:

۱- ایمان به خدا و حکمت و عدالت و قدرت او، بدون ایمان به معاد کامل نگردد. ۲- ایمان به معاد به زندگی انسان مفهوم می‌دهد و زندگی این جهان را از پوچی درمی‌آورد. ۳- ایمان به معاد روند تکامل زندگی بشر را در مسیر روشنی نشان می‌دهد. ۴- ایمان به معاد، ضامن اجرای قوانین الهی، و انگیزه اصلی تهذیب نفوس و احقاق حقوق و عمل به تکالیف و ایثار شهیدان، و فداکاری فداکاران است و انسان را حسابگر خویش می‌سازد. ۵- ایمان به معاد روح دنیاپرستی را که خمیرمایه تمام خطاها و جنایات است، تضعیف می‌کند، و دنیا را از صورت یک «هدف نهائی» بیرون آورده، مبدل به یک «وسیله» برای نیل به سعادت جاویدان می‌سازد. ۶- ایمان به معاد به انسان در برابر شدائد نیرو می‌بخشد و چهره وحشت‌انگیز مرگ را همیشه به صورت کابوسی بر افکار انسان‌ها سنگینی داشته و آرامش را از آن‌ها سلب می‌کرده، دگرگون می‌سازد، و آن را مفهوم فنا و نیستی به دریچه‌ای به سوی جهان بقا تغییر می‌دهد. ۷- ایمان به معاد به اضافه ایمان به مبدأ عالم هستی خط فاصل فرهنگ خداپرستان و مادیین محسوب می‌شود. (مکارم شیرازی، ۱۳۷۷، ج ۵، ص ۱۷ و ۱۸)

از معاد بحث می‌شود تا قلت چند روزه دنیا، در برابر کثرت بی‌انتهای آخرت شناخته شود. این مقایسه نشان می‌دهد که: ۱- کیفیت حیات دنیا با کیفیت حیات در آخرت تفاوت اساسی دارد. ۲- جوانی دنیا را خزان پیری تهدید می‌کند ولی جوانی آخرت را شادابی دائمی است. ۳- سلامت دنیا را مرض تهدید می‌کند ولی سلامت آخرت جاودانه است. ۴- شادابی و طراوت عمر دنیا کوتاه است ولی طراوت آخرت بلانقطاع است. ۵- اقتدار و حکومت دنیا زوال پذیر است ولی اقتدار انسان در بهشت دائمی است. (راجی، ۱۳۸۷، ص ۱۶)

۳-۶- آثار اعتقاد به معاد در سبک زندگی اسلامی

معاد به اندازه توحید در زندگی انسان نقش دارد. از این روست که معاد و رستاخیز از اصول دین اسلام دانسته شده است؛ در حقیقت ایمان به حیات بعد از مرگ پاسخ مثبت به نیاز طبیعی بشری است. به اعتقاد ما حق این است که ایمان به آخرت نه تنها آثار منفی ندارد، بلکه آثار بسیار مثبت و سازنده ای در زندگی فردی اجتماعی دارد.

۱-۳-۶- تعدیل و رهبری غرائز

مسئله تعدیل غرائز، مهم‌ترین مسئله در فصول زندگی انسان‌ها، بالخصوص طبقه جوان می‌باشد. درست است که بقاء انسان در گرو اعمال این غریزه است، ولی موضوع قابل توجه این است که غریزه جنسی در برخی از فصول زندگی انسان‌ها، برای خود حد و مرزی نمی‌شناسد. در این موقع، اعتقاد به معاد و کیفیهای الهی، این غریزه را مهار کرده و دارنده آن را به صورت انسان وظیفه شناس تحویل جامعه می‌دهد. در تاریخ زندگی انسان‌های با ایمان،

سرگذشت‌های آموزنده‌ای وجود دارد که ما را به اهمیت اعتقاد به معاد رهنمون می‌کند، مثلاً حس غضب و خشم، از نظر قدرت، کمتر از غریزه جنسی نیست. گاهی حس انتقام به اوج خود می‌رسد و می‌خواهد هر نوع مانع را، از پیش پای خود بردارد. در این مواقع جز ترس از انتقام الهی، و خوف از دوزخ، چیزی نمی‌تواند آتش خشم انسان‌ها را خاموش سازد، و همچنین است دیگر غرائز اصیل انسانی. (سبحانی، ۱۳۵۹، ص ۱۶ و ۱۷)

۲-۳-۶- آرامش روانی

به موازات پیشرفت صنعت و دانش‌های مادی، مشکلات روانی بشر افزایش یافته است. عوامل و مشکلات روانی و ناراحتی‌های روحی او یکی و دوتا نیست ولی موضوعات زیر از علل چشم‌گیر اضطراب است:

۱- مادی‌گری بی حدّ و حساب. ۲- شدائد و مصائب. ۳- اندیشه مرگ. (سبحانی، ۱۳۵۹، ص ۱۲)

اعتقاد به معاد اثرات نامطلوب این عوامل سه‌گانه را خنثی می‌سازد، زیرا: اولاً در مکتب اعتقاد به خدا و معاد، دنیا و تمام وسائل زندگی آن، ارزش وسیله‌ای دارند، نه هدفی. آن‌ها برای انسان‌ها ساخته شده‌اند نه انسان برای آن‌ها، بنابراین دلیل ندارد که انسان در خود چنین اشتباهی را پدید آورد و حرص و آز خود را روزافزون سازد سپس گرفتار اثرهای نامطلوب و واکنش‌های روحی آن گردد. به عبارت دیگر انسان باایمان، زندگی جهان را معبر و گذرگاهی بیش نمی‌داند، اگر از این گذرگاه وسیله لذت بیشتری تأمین نکرده، هرگز ناراحت نمی‌شود و پیوسته به زندگی جاودانی می‌اندیشد، نه به زندگی موقت. ثانیاً، مذهب در تعالیم خود، کیفی‌های سخت برای گروه متجاوز و اسراف‌گر و حدّ و مرز شناس، تعیین کرده است و اندیشه جزاهای اخروی، ریشه هر نوع آرزوهای باطل و گرایش‌های بی‌حدّ و حساب در انسان می‌سوزاند و دست انسان را در آلودگی به دنیا در محدوده خاصی آزاد می‌گذارد و در قلمرو زندگی چنین انسان معتقد به معاد، عوامل آزاده (عواملی که باعث آزادی می‌شود) کمتر پیدا می‌شود. اعتقاد به معاد، مشکل مصائب و شدائد را به گونه‌ای روشن حل کرده است. زیرا گذشته بر این که حوادث جهان، نتیجه تقدیر خداوند حکیم است هر نوع صبر و بردباری در برابر مصائب دارای پاداش بزرگ است و در آخر این که در یک چنین مکتبی، اندیشه فنا، وجود خارجی ندارد و در نظر پیروان این مکتب رشته زندگی پس از مرگ فناپذیر نیست. (سبحانی، ۱۳۵۹، ص ۱۴ و ۱۵)

۳-۳-۶- مراقبه و محاسبه

یک معنای مراقبه این است که انسان بداند کسی مراقب اوست و در همه حال، احوال او را زیر نظر دارد، و از آن بالاتر این که اسرار درون او نیز در برابر وی آشکار است. توجه به این حقیقت انسان را در یک حالت بیدارباش

دائم نگه می‌دارد و توجه به « محاسبه » و این که تمامی اعمال او از کوچک و بزرگ و نیک و بد حسابرسی می‌شود، و پاسخ عادلانه‌ای به هر کدام داده خواهد شد، سبب می‌شود که انسان خود را در انجام کارها آزاد مطلق نبیند، و هیچ کاری را ساده و کوچک نشمرد، و به همان اندازه که نیروی مراقبت و حسابرسی دقیق است، او هم در انجام کارها دقیق و سخت‌گیر باشد. (مکارم شیرازی، ۱۳۷۷، ج ۵، ص ۴۰۵)

جائی که مراقبت انسان جائز الخطا و حسابرسی او چنین اثری داشته باشد، ایمان به مراقبت دائم خداوندی که از اسرار درون و برون آگاه است، و ایمان به دادگاه عدلی که « مثقال ذره » نیز در آن مورد محاسبه قرار می‌گیرد، عمق تأثیر در انسان ناگفته پیدا است. قطعاً ایمان به چنین دادگاهی اثرش در انسان به مراتب از دادگاه‌های معمولی دنیا بیشتر است. ایمان به چنین دادگاهی روح ایثار و فداکاری، روح شهامت و شجاعت و صبر و استقامت را در انسان زنده می‌کند. (مکارم شیرازی، ۱۳۷۷، ج ۵، ص ۴۰۶)

۴-۳-۶- پیشگیری از مفاسد اجتماعی و اقتصادی

قرآن به کسانی که داد و ستد دارند می‌فرماید: « **وَيْلٌ لِّلْمُطَفِّفِينَ** * **الَّذِينَ إِذَا اُكْتَالُوا عَلَى النَّاسِ يَسْتَوْفُونَ** * **وَإِذَا كَالُوهُمْ أَوْ وُزِّنُوهُمْ يُخْسِرُونَ** »: (مطففین / ۱-۳) وای بر کم‌فروشان، آنان که وقتی برای خود پیمانانه می‌کنند، حق خود را به طور کامل می‌گیرند، اما هنگامی که می‌خواهند برای دیگران پیمانانه یا وزن کنند، کم می‌گذارند.

سپس می‌فرماید: « **أَلَا يَظُنُّ أُولَئِكَ أَنَّهُمْ مَبْعُوثُونَ** * **لِيَوْمٍ عَظِيمٍ** »: (مطففین / ۴ و ۵) آیا آنان گمان نمی‌کنند که برانگیخته می‌شوند، در روزی بزرگ. (در دادگاه عدل الهی باید پاسخ آن همه کم‌فروشی‌ها را بدهند).

در این جا قرآن با یاد قیامت جلو کم‌فروشان را می‌گیرد، البته این نمونه‌ای از نقش معاد بود و گرنه ایمان به معاد در تمام مسائل اقتصادی اعم از تولید و توزیع و مصرف و مدیریت و بازرگانی و هر نوع فعالیت دیگر نقش مهمی دارد، به خصوص مسأله اسراف. (قرائتی، ۱۳۶۴، ص ۶۰)

۵-۳-۶- ایجاد تعهد و تقوا

اعتقاد به قیامت و ایمان به روز جزا موجب پذیرش تعهد و مسئولیت بوده و انسان را از هوس‌بازی و زورمداری باز می‌دارد و در برابر قوانین خاضع می‌کند؛ چه این که انکار معاد، در جهت توجیه تبه‌کاری و خوش‌گذرانی‌ها عامل مؤثری است. وقتی حساسی در بین نباشد و برای هیچ‌کاری پاداش یا کیفری مقرر نشود، اثر و بازدهی ای جز انحراف از راه خدا که همراه با دشواری‌ها است، نخواهد داشت. (جوادی آملی، ۱۳۶۳، ص ۲۷۷)

قرآن کریم یاد معاد و حضور آن را در خاطره‌ها سبب تعالی روح و خلوص ایمان می‌داند، زیرا درباره بندگان مخلص چنین می‌گوید: «إِنَّا أَخْلَصْنَاهُمْ بِخَالِصَةٍ ذِكْرَى الدَّارِ»؛ (ص / ۴۶) آنان را مخلص قرار دادیم به سبب وصف خالص و بی‌شائبه‌ای که داشتند، و آن قیامت است که در حقیقت آن جا قرارگاه و دنیا مغرب و گذرگاه است. بر اساس این اهمیت متقابل در فضائل و رذائل است که هم پیامبر اکرم (ص) گذشته از استدلال‌های قاطع سوگند یاد می‌کند که معاد حق است، و هم منکران قیامت که به مبدأ آفرینش معتقدند ولی به ربوبیت او اعتقاد ندارند، گذشته از القاء شبهه واهی، سوگند یاد می‌کنند که معاد باطل است:

« وَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا لَآ تَأْتِينَا السَّاعَةُ قُلْ بَلَىٰ وَرَبِّي ۖ «(سبأ / ۳) کافران گفتند که قیامت برای ما نیست بگو سوگند به پروردگارم که قیامت قطعاً فرا می‌رسد. این موضع‌گیری متقابل برای آنست که اعتقاد به معاد عامل تعهد و تقوا است ولی انکار آن موجب تبه‌کاری و فجور خواهد بود. (جوادی آملی، ۱۳۶۳، ص ۲۷۸ و ۲۷۹)

۶-۳-۶- یاد معاد بهترین عامل سازنده انسان

وقتی روح و روان انسان بر اساس یاد قیامت پرورش یابد و «ذِكْرَى الدَّارِ»؛ (ص / ۴۶) در نظرش باشد، چنین باوری «ضمانت اجرایی» می‌شود که همه عقاید و اخلاق و کردار و رفتار خود را بر اساس این ویژگی پایه‌ریزی کند. اگر انسان یاد قیامت را فراموش کند، دلیلی ندارد که مقید به ضابطه و قانون باشد، لذا دست به هر جنایتی می‌زند. (جوادی آملی، ۱۳۸۰، ص ۲۹) امام حسین (ع) در ظهر عاشورا، در ملاقات با امام سجاد (ع) فرمودند: «اسْتَحْوَذَ عَلَيْهِمُ الشَّيْطَانُ فَأَنسَاهُمْ ذِكْرَ اللَّهِ»، (مجادله / ۱۹) غفلت همه وجودشان را فراگرفت و بر آنان چیره گشت و یاد خدا را از یادشان برد.

یاد معاد همان مبدأ است، لذا با نسیان یاد مبدأ جریان معاد هم فراموش می‌شود، در حالی که انسان می‌تواند در پرتو سازندگی یاد معاد و قیامت، گذشته از برکات اعتقادی، اخلاقی و رفتاری، آتش را به وضوع بنگرد، «كَلَّا لَوْ تَعْلَمُونَ عِلْمَ الْيَقِينِ * لَتَرَوُنَّ الْجَحِيمَ»؛ (تکواثر / ۶۵) یاد قیامت به معنای علم به قیامت است و اگر کسی علم حقیقی به قیامت داشته باشد، حتماً جهنم و جهنمیان را خواهد دید و چنین انسانی گذشته از برکات اعتقادی، اخلاقی و رفتاری، دیگر معصیت نمی‌کند، زیرا خاستگاه گناه، فراموشی قیامت است. (جوادی آملی، ۱۳۸۰، ص ۳۰)

۶-۳-۷- گرایش به خوبی‌ها

ایمان به قیامت به انسان نوید زندگی جاوید می‌دهد و آدمی می‌داند که تنها برای زندگی محدود این جهان آفریده نشده است و با مرگ، قدم در مرحله دیگری از زندگی می‌گذارد که به مراتب از زندگی این دنیا وسیع‌تر

است و نیز می‌داند که زندگی دنیا مقدمه زندگی آخرت است و زندگی پهناور آینده نتیجه اعمال و رفتار و اخلاق و روحیاتی است که آدمی در این دنیا داشته و محصول بذری است که در فرصت زندگی کاشته است. با توجه به امور فوق هدف فعالیت‌ها عالی می‌شود، چون دورنمایی وسیعی را در زندگی می‌بیند و این تلاش‌ها تنها به منظور سودجویی و مطامع و هوس‌های شخصی نیست و پا فراتر نهاده و به صورت خدمت به جامعه و نجات دیگران و اقدامات ثمربخشی برای دستگیری و حمایت از مردم درمی‌آید. رفته رفته این خدمات پاکی و صفای بیشتری پیدا می‌کند و حتی در موقعی که از انسان در برابر زحمات اجتماعیش تقدیر نکردند و یا پاداش مناسبی ندادند، او تنها از خود خدمت و فداکاری‌هایی که به منظور نوع‌دوستی انجام داده، لذت می‌برد چون خدای جهان را دانا و بینا به امور می‌داند. (برقعی و باهنر، ۱۳۵۸، ص ۹۰)

بنابراین تشویق و تهدید در زندگی انسان نقش مهمی دارد، تا چه رسد به این که تشویق کننده یا غضب‌کننده خداوند متعال و نوع تشویق و تهدید دوزخ و بهشت جاودانه باشد. ما اگر ایمان و یقین به معاد را در خودمان زنده کنیم، اثر و نقش آن بر کسی پوشیده نیست، کسی که می‌داند این خانه حساب دارد، بازرس دارد، دادگاه و شکنجه دارد و ریز و درشت کارش زیر نظر و مورد حساب قرار می‌گیرد، قهراً نمی‌تواند یک انسان بی تفاوت و متجاوز باشد. اعتقاد به رستاخیر و معاد یکی از نافذترین و مؤثرترین باورها در جهت دادن به رفتار آدمی و سبک زندگی اوست. چنین عقیده‌ای نقش شایانی در پرورش روح انسان دارد و آثار شگرفی در زندگی فردی و اجتماعی او به ارمغان می‌آورد.

نتیجه گیری

«سبک زندگی» نظام‌واره‌ای است که هندسه رفتار بیرونی و جوارحی افراد و جوامع را مشخص می‌کند و تمایزات ظاهری یک فرد یا جامعه را با سایر افراد و جوامع نشان می‌دهد. مهم‌ترین ویژگی‌های سبک زندگی عبارتند از: سبک زندگی ترکیبی از صورت و معنا است، در سبک زندگی مجموعه عناصر زندگی، به حد نصاب و انسجام و همبستگی می‌رسند و تناسب کامل دارند، عناصر اصلی پیدایش سبک زندگی اختیاری‌اند، سبک زندگی قابلیت ایجاد یا تغییر را دارد، سبک زندگی لازمه حیات اجتماعی انسان است، سبک زندگی هویت‌ساز است، در سطح کلان اجتماعی، سبک زندگی همگرایی و واگرایی میان افراد و گروه‌ها را پدید می‌آورد.

سبک زندگی اسلامی، در عین حال که تاکید روی رفتار دارد، به حداقل های عواطف و شناخت ها نیز نظر دارد. در واقع در سبک زندگی اسلامی، می شود رفتارها را به مهره های متعددی تشبیه کرد که نه تنها به خود مهره ها، بلکه به آنچه که سبب ارتباط آنها با هم می شود نیز می پردازد.

دو اصل اعتقادی «توحید» و «معاد»، نقش بسزایی در تغییر سبک زندگی دارد:

زیربنای همه شئون جامعه انسانی و پایه تمام اعتقادهای الهی، عقیده به وجود خداست. هرگاه انسان توحید را از زندگی فردی و اجتماعی خود حذف کند و اصل دیگری را جایگزین آن نماید، در ورطه هلاکت و ظلمت می افتد و این عمل سبب ابتذال و فروپاشی در جامعه است.

کسی که از عمق جان به معاد و آخرت ایمان دارد و معتقد است اعمالی را که انجام می دهد، در قیامت همراه او خواهد بود. چنین کسی به نظام هستی و عالم وجود خوش بین و زندگی برایش معنا پیدا می کند و در آرامش زندگی خواهد کرد. اعتقاد به معاد در انسان ایجاد مسئولیت و تعهد می کند و او را به اندیشه و جست و جوی حق وادار می سازد.

پی نوشت:

۱. Life Style

۲. آلفرد آدلر (Alfred Adler)، (۱۸۷۰ — ۱۹۳۷) از روانشناسان بنام اتریشی بود. آدلر معمولاً به عنوان نخستین پیشگام گروه روانشناسی اجتماعی در روانکاوی تلقی می شود، زیرا در ۱۹۱۱ از فروید جدا شد. او نظریه ای را تدوین کرد که «علاق اجتماعی» در آن نقش عمده ای را ایفا می کند و او تنها روانشناسی است که یک گروه چهار نفری تشکیل داد که به نام او نامیده می شود.

فهرست منابع

- ۲- _____ (۱۳۵۳)، *لاله الآله زیر بنا توحید*، تهران: نشر حجر.
- ۳- افرام بستانی، فواد (۱۳۷۹)، *فرهنگ عربی - فارسی (منجدالطلاب)*، مترجم: محمد بندر ریگی، تهران: انتشارات حر.
- ۴- امیری پور، احمد (۱۳۸۵)، *خداشناسی از دیدگاه‌های گوناگون*، مشهد: راز توکل.
- ۵- امین، نصرت بیگم (۱۳۸۷)، *معاد*، تحقیق و اضافات: محمدرضا نیلفروشان، اصفهان: گنبد‌های فیروزه‌ای.
- ۶- برقی، سید رضا و محمد جواد باهنر (۱۳۵۸)، *اصول دین برای خانواده*، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
- ۷- بهشتی، محمد حسین (۱۳۵۲)، *خدا از دیدگاه قرآن*، تهران: انتشارات بعثت.
- ۸- جوادی آملی، عبدالله (۱۳۶۳)، *ده مقاله پیرامون مبدأ و معاد*، تهران: انتشارات الزهراء.
- ۹- جوادی آملی، عبدالله (۱۳۸۰)، *معاد در قرآن*، قم: مرکز نشر اسراء.
- ۱۰- حسینی، سعدالله (۱۳۸۹)، *نقش باورهای دینی در اصلاح فرد و جامعه*، قم: مؤسسه بوستان کتاب.
- ۱۱- حسینی دشتی، سید مصطفی (۱۳۷۶)، *معارف و معاریف*، قم: دانش، ج ۳.
- ۱۲- خلیلی، خیرالله (۱۳۸۴)، *معاد از دیدگاه اسلام و ادیان دیگر*، قم: انتشارات حضرت معصومه.
- ۱۳- راجی، علی (۱۳۸۷)، *ابعاد تربیتی معاد*، قم: انتشارات زائر.
- ۱۴- رضوانی، علی اصغر (۱۳۸۸)، *خداشناسی و پاسخ به شبهات*، قم: مسجد مقدس جمکران.
- ۱۵- راغب اصفهانی، حسین بن محمد (۱۴۱۲ق)، *المفردات فی غریب القرآن*، تحقیق: صفوان عدنان داودی، دمشق بیروت: دارالعلم الدار الشامیه.
- ۱۶- سبحانی، جعفر (۱۳۷۰)، *الهیات و معارف اسلامی*، قم: انتشارات شفق.
- ۱۷- سبحانی، جعفر (۱۳۵۹)، *خدا و معاد*، قم: انتشارات توحید.
- ۱۸- سبحانی، جعفر (۱۳۶۱)، *سیمای انسان کامل در قرآن (تفسیر سوره فرقان)*، قم: مؤسسه بوستان کتاب.
- ۱۹- سبحانی، جعفر (۱۳۸۰)، *مرزهای توحید و شرک در قرآن*، ترجمه مهدی عزیزان، تهران: نشر شعر.
- ۲۰- شریعت سنگلجی، محمد حسن (۱۳۲۷)، *توحید عبادت «یکتاپرستی»*، تهران: کتابفروشی و چاپخانه دانش.
- ۲۱- شریعتی سبزواری، محمد باقر (۱۳۶۳)، *اثبات صانع و مراتب توحید*، بی جا: انتشارات برهان.
- ۲۲- شریفی، احمد حسین (۱۳۹۱)، *همیشه بهار: اخلاق و سبک زندگی اسلامی*، قم: معارف.
- ۲۳- صادقی، محمد علی (بی تا)، *توحید ذات و صفات از دیدگاه اسلام*، نگارش سیدعلی جزایری، تهران: انتشارات دبستانی.

۲۴- طباطبائی، محمد حسین (۱۳۸۷)، *رسائل توحیدی*، ترجمه و تحقیق علی شیروانی، به کوشش سید هادی خسروشاهی، قم: مؤسسه بوستان کتاب.

۲۵- فراهیدی، خلیل بن احمد (۱۴۱۰ق)، *العین*، قم: انتشارات هجرت، ج ۳.

۲۶- فرید گلپایگانی، حسن (۱۳۶۳)، *اثبات صانع و مراتب توحید*، تهران: انتشارات برهان.

۲۷- قرائتی، محسن (۱۳۶۴)، *معاد*، بی جا: دفتر انتشارات اسلامی.

۲۸- کاویانی، محمد (۱۳۹۱)، *سبک زندگی و ابزار سنجش آن*، قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.

۲۹- مختاری، علیرضا (۱۳۹۰)، *هندسه محتوایی با موضوع «مدلسازی سبک زندگی اسلامی-ایرانی»*، تهران: مؤسسه نشر شهر.

۳۰- مصباح یزدی، محمد تقی (۱۳۷۲)، *توحید در نظام عقیدتی و نظام ارزشی اسلام*، قم: انتشارات شفق.

۳۱- مصباح یزدی، محمد تقی (۱۳۸۳)، *معارف قرآن: خداشناسی، کیهان شناسی، انسان شناسی*، قم: مرکز انتشارات مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.

۳۲- مکارم شیرازی و همکاران، ناصر (۱۳۷۷)، *پیام قرآن*، تهران: دارالکتب الاسلامیه، ج ۵.

۳۳- مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۷۴)، *تفسیر نمونه*، تهران: دارالکتب الاسلامیه، ج ۲۷.

۳۴- نصری، عبدالله (۱۳۷۲)، *مبانی انسان شناسی در قرآن*، تهران: مؤسسه تحقیقاتی و انتشاراتی فیض کاشانی.

۳۵- هاشمی، سید علی (۱۳۸۴)، *پرسمان قرآنی معاد*، قم: مؤسسه بوستان کتاب.